

حکایت آیت‌ا... سیبویه، مردی که در مشهد احیاگر سنت مقتل خوانی در ایران شد

راوی روز واقعه

سیده نعیمه زینبی

«پس از مقتل خوانی پیرمرد از منبر پایین می آید و عمامه‌اش را میان جمعیت پرت می کند. میان مردم راه می رود و سینه می زند. دین شیخ روی سپید کرده و قد خمیده با جسمی نحیف و حالی نزار در عزای روز عاشورا مستمعان را نیز متقلب و فریاد یا حسین شان را بلندتر می کند.، این توصیف، تنها یکی از فیلم هایی است که از مقتل خوانی آیت‌ا... محمد حسین سیبویه حائری باقی مانده است. مردی که سال ۵۷به کشور آبا واجدای اش بازمی گردد تا پا به های مقتل خوانی روز عاشورا در ایران بگذارد. اکنون او را به عنوان احیاگر مقتل خوانی در ایران می شناسیم و اهل فن اقرار می کنند که در مقتل خوانی کسی به گرد پای ایشان نمی رسد. این گزارش به مناسبت فرار سیدن سالروز درگذشت ایشان در گفت وگو با فرزندان ارشدش، حجت الاسلام والمسلمین شیخ ابراهیم سیبویه، تنظیم شده است.

مقتل خوان کر بلا

خاندان سیبویه حائری سابقه دوپست سا له میان علما دارند. مرحوم آخوند ملاعباس، از مشهورترین افراد در خاندان سیبویه بوده است که در بیست سالگی با مرحوم آیت‌ا... سید کاظم یزدی به‌سوی عراق عازم می شود. ملاعباس ساکن کر بلا می شود و پسر و نوه اش نیز در این شهر پا به دنیای فانی می گذارند تا خاندان سیبویه ۱۵۰ سال سابقه حضور در شهر کر بلا را داشته باشد. با فوت ملاعباس مقبره‌ای در صحن حرم حضرت ابالفضل^(ع) به آن ها اگذار می شود. محمد حسین سیبویه نوه ملاعباس بوده است که بخشی از تحصیلات حوزوی اش را در نجف کسب می کند و بخش دیگر آن را در کر بلا. حاج شیخ محمد حسین در بیست سالگی و در شهر نجف از دواج می کند و همه فرزندان اش متولد این شهر هستند. او در پانزده سالگی تبلیغ را شروع می کند و با اجازه پدرش شب های جمعه در چهار فرسخی کر بلا به زبان عربی مبلغ دین می شود. بعد از مدتی، نجفی ها او را برای برگزاری مراسم تبلیغ در مسجد شیخ طوسی دعوت می کنند که با استقبال زیاد روبه روی شود، این زمان دوره تبعید امام به نجف است. آقا سید مصطفی خمینی یک روز او را می بیند و می گوید: من به همراه امام شب ها روی بام می نشینیم و از منبر شما بهره می بریم. سید مصطفی آنجا به ایشان می گوید: بلند گوی شما نجف را پر کرده است. ادامه این جلسات باعث می شود از او برای مقتل خوانی هم دعوت شود و چند سالی در روز عاشورا در کر بلا مقتل می خوانده است.



- تکیه بر جای مقتل خوان کر بلا

عراق مهد مقتل خوانی است و حاج شیخ تلاش می کند هر سال در مراسم مقتل خوانی مرحوم عبدالرزاق مفرم در روز عاشورا حاضر شود. در سال ۱۳۵۰ با فوت مرحوم مفرم که مقتل خوان معروف کر بلا بوده است، علما و بزرگان شهر به دنبال فرد مناسبی هستند که بتواند این وظیفه را به خوبی به انجام برساند. تنها کسی که می تواند چهار ساعت روی منبر بنشیند و با زبان عربی فصیح مقتل را بدون کم و کاست بخواند، مرحوم سیبویه است. آن زمان به درخواست علما حاج شیخ، جامه مقتل خوانی بر تن می کنند تا یکی از بهترین مقتل خوان های عراق و بعد ها ایران شود. مقتل مفرم که میان بزرگان دینی مشهور است، نسخه ای است که توسط سیبویه با زبان عربی فصیح خوانده می شود. چند سالی مقتل خوانی کر بلا به دست حاج شیخ اداره می شود تا زمانی که به ایران می آید.

- او خاص بود

حاج شیخ در زمان مقتل خوانی، انگار واقعه روز عاشورا را مجسم می کند. انگار همان هنگام، زمین کر بلا رو به روی چشمانش نشوده باشد و اتفاقاتی را که برای خاندان پیامبر می افتد، ببیند. این تجسم، سوزی به صدای حاج شیخ می اندازد که همه پامنبری های ایشان را هم مجسم می کند. انگار می فهمیدند این شور عاشورایی چگونه از نهاد شیخ بلند می شود.

سه تصویر از عزاداری امام حسین^(ع) و مقتل خوانی آیت‌ا... محمد حسین سیبویه در کر بلا ی ملاعباس از آمدن به ایران



مقتل خوانی برای اهل خانه

حاج شیخ اصرار داشت که در مجالس روزه خوانی دیگران حاضر شود و پای روزه حضرت سیدالشهدا^(ع) بنشینند. صبح های دهه اول محرم پیرمرد دست کود کانش را می گرفت و در مراسم مختلف می نشست. از اذان صبح تا ظهر و گاهی شب حدود ۲۰ مجلس روزه را در کوچه پس کوچه های نجف شرکت می کرد.

البته حاج شیخ حواسش بود که نکته های ظریف مقتل از قلم نیفتد و بعضی از جملات را تفسیر می کرد تا آگاهی راهم به سوز بیانش بیفزاید. لحن عربی جان سوز آیت‌ا... سیبویه و تسلط او به این زبان که میان علما معروف بوده است نیز از دیگر خصوصاتی است که کسی دیگر نتوانست آن را تکرار کند. قصه پر غصه کر بلا از زبان این عالم بزرگوار چنان روایت می شد که همه را با خودش همراه می کرد. بی اختیار اشک ها بر صورت مستمع می نشست تا با اشک های مقتل خوان همراه شود. البته پسر بزرگ حاج شیخ تأکید می کند که این گریه باعث نمی شد عبارات مقتل منقطع شود

عشق بی اندازه حاج شیخ به شهید کر بلا، شوری بود که در سر افتاده بود و به همین راحتی از سر نمی رفت. سالی سه بار پیاده از نجف به کر بلا می رفت. حاج شیخ به فرزندان اش نصیحت کرده بود که پس از مرگ، یک نوار ضبط شده از صدای مقتل خوانی را روی سینه اش در قبر بگذارند تا شفیع او در روز قیامت شود. هنگامی که آیت‌ا... سیبویه پس از چهار سال بیماری و دوری از مقتل خوانی دفن شد، فرزندان

به وصیت پدر عمل کردند.

- شروع مقتل خوانی در ایران

سال ۵۷ حاج شیخ راهی ایران می شود و از امام کسب تکلیف می کند تا بداند در ایران بماند یا به عراق بازگردد. امام او را تشویق می کند که به عراق برگردد و با تسلطی که به زبان عربی دارد، به

چند دقیقه مدیحه سرایی بود تا مجلس آماده شود. شروع با چند بیت شعر عربی بود. سپس حاج شیخ مقتل را آغاز می گرد و آن را یک سره ادامه می داد. چهار ساعت روی منبر می نشست و بی وقفه آن را می خواند. مقتل به هر کدام از شخصیت های کر بلا که می رسید، چند دقیقه ای مجلس به دست مدیحه سرا سپرده می شد تا روضه آن خوانده شود. همیشه میهمانانی از کشورهای مسلمان هم حضور داشتند؛ حاج شیخ میان اعراب نیز به مقتل خوانی مشهور بود. ر رسم بر این بود پیش از عاشورا کودکی از سادات را که به شش ماهگی رسیده باشد، آماده مراسم می کردند. حاج شیخ عیایش را می کند و به مجلس می آمد. روز واقعه و هنگام رسیدن مقتل به حضرت علی اصغر^(ع) مجلس از جا کنده می شد. مقتل خوانی که به طفل شش ماهه کر بلا می رسید، از منبر پایین می آمد و طفل شش ماهه ای را به آغوش می کشید و چرخ می

تبلیغ دین بپردازد. اما تبلیغ دین بزرگ ترین مانع می شود تا این عالم به کر بلا بازگردد. در فرودگاه جلو ورود او به عراق گرفته می شود تا به ایران برگشت داده شود. خانواده ایشان به خاک عراق وارد می شوند و چند ماهی طول می کشد تا آن هانیز با ایجاد نا امنی و آزارهای رژیم بعثی تصمیم بگیرند که همراه پدر شوند. شیخ محمد حسین چند ماهی در تهران به تنهایی روزگاری می گذراند، سپس اقوام، او را در سال ۵۸ به مشهد دعوت می کنند تا در کوچه امام رضا ۴۹ ساکن شود. البته حضور این عالم که به درجه اجتهاد رسیده است، در ایران نقطه قوت است اما ایشان ترجیح می دهد که وقتش را صرف علوم دینی کند و به همین دلیل مدرسه امام حسین^(ع) را در کوچه میرعلی خان محله چهارباغ تأسیس و شاگرد تربیت می کند. اوسال هادرس خارج را در مدرسه علمیه امام حسین^(ع) تدریس و شب های سه شنبه، جلسه تفسیر قرآن برای کسبه و بازاری ها برگزار می کند. مقتل که حاج شیخ تبحر زیادی در آن دارد چهار سال در قم و پس از آن به دعوت حسینیة نجفی هادر کوچه چهارباغ خوانده می شود. از آنجا که فارسی زبانان نیز از علاقه مندان نخستن پای منبر حاج شیخ هستند، او بخش هایی از مقتل را به زبان فارسی هم ترجمه می کند.

- کسی به گرد پای او نرسید

آنچه مقتل خوانی حاج شیخ را خاص می کند، این است که نخستین مقتل خوان ایران است. پیش از این، کسی به خواندن مقتل در روز عاشورا اهتمام نداشته است. سنتی که در کر بلا و نجف سا لیان سال است اجرا می شود، با ورود حاج شیخ به ایران، به شهر قم و سپس مشهد منتقل می شود. پس از آن، افراد دیگر هم به مقتل خوانی رومی آوردند. پسران حاج شیخ هم تا حدودی سبک پدر را آموخته اند اما خودشان هم اعتراف می کنند که هیچ کدام به



روضه مجسم حضرت علی اصغر^(ع)

آیت‌ا... مروارید، مرحوم آیت‌ا... سید باقر شیرازی، آیت‌ا... سید باقر حجت، آیت‌ا... فقیه سبزواری پای این مقتل خوانی می نشستند و گوش می دادند. در این زمان آیت‌ا... حالاتش تغییر می کرد. مدیحه سرا به زبان عربی نوحه می خواند و آیت‌ا... سیبویه با کودک در مجلس دور می زد و به سویی علمای مجلس می رفت. این ماجرا، داستان کودکی را که از تشنگی روی دست های پدرش جان داد و گلویش با تیر سه شبعه شکافته شد، حاج شیخ به منبر بازمی گشت تا به گر به می افتادند.
حاج شیخ به منبر بازمی گشت تا مقتل خوانی را ادامه بدهد. جای دیگری از مقتل که حاج شیخ را بسیار تکان می داد، رسیدن به عبارت «الشمر جالس علی صدره، بود که تحمل از مقتل خوان کهن سال می گرفت تا ناخود آگاه عمامه اش را به زمین بیندازد و به سر و بدن خودش ضرب وارد کند. آن های که به منبر نزدیک بودند، دست ایشان را می گرفتند تا لطمه نخورد.

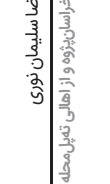
گرد پای پدر نمی رسند. شیخ ابراهیم، شیخ باقر و شیخ مهدی سه فرزند آیت‌ا... سیبویه فقط تکه هایی از مقتل را روی منبر می خواندند و آن ترجمه می کنند. حاج شیخ تنها کسی بوده که همه مقتل را روی منبر روز عاشورا می خواند. از ۸ تا ۱۲ صبح روی منبر می نشست و حتی آب نمی نوشید. کم خوردن و کم نوشیدن از آداب زندگی این عالم بوده که در روز عاشورا به اوج خودش می رسید. آیت‌ا... از صبح عاشورا تا بعد از ظهر آن خوراک نمی خورد و دیگران راهم به این امر توصیه می کرد. طی چهار ساعت مقتل خوانی او در حسینیة نجفی ها رسم بر این بود که پذیرایی نباشد و کسی هم میان مجلس بلند نمی شد.
پس از هجرت ایشان به مشهد، کسی در کر بلا پیدا نشد که به قوت شیخ مقتل بخواند. همان طور که پس از فوت ایشان، کسی در مشهد نتوانست هم پای ایشان مقتل بخواند و جای خالی اش همچنان در مشهد احساس می شود. حتی در سال های آخر عمر نیز پیرمرد نحیف با قد خمیده و ضعف بدنی روی منبر می نشست. چهار سال آخر عمر، زمزمه مقتل در منزل، تنها کاری بود که سوز دلش را خاموش می کرد.
مقتلی که به خط خود شیخ نوشته شده است، از او برای فرزندان اش به یادگار مانده است.

ایشان در دوازدهم آبان ماه سال ۱۳۹۴ خورشیدی مصادف با بیستم محرم الحرام، سال ۱۴۳۶ هجری قمری در سن ۸۸ سالگی با دنیای فانی وداع گفت. پیکر آیت‌ا... سیبویه با حضور باشکوه علما، مسئولین و عموم مردم مشهد مقدس از محل حسینیة نجفی های مشهد به سمت حرم مطهر رضوی تشییع و پس از اقامه نماز از سوی آیت الله حاج سید جعفر سیدان در آرامستان خواجه ربیع مشهد به خاک سپرده شد.


 نمایان از طلبه های مدرسه علمیه امام حسین^(ع)

قند و بیسکویت برای پذیرایی حاضر می شد تا عصرها، ساعت ۱۷، زن ها از مقتل خوانی حاج شیخ بهره ببرند.
مقتل خوانی روز عاشورا و خواندن خطبه حضرت زهرا^(ع) در ایام شهادت ایشان، دو برنامه ثابت آیت‌ا... سیبویه بوده است. سالی دو بار هم در ماه رمضان و دهه آخر صفر به شهر آبا واجدای اش، یزد، می رفت و آنجا جلسات دینی برگزار می کرد.

یادداشت



رضا سلیمان نوری

خراسان نژاد و از اهالی خاندان محله

یادداشت

از همسایگی «مروی ها» تا هدایت «نجفی ها»

یکی از مزایای رشد در بافت قدیم مشهد یا همان محدوده موسوم به اطراف حرم مطهر رضوی در سال های نه چندان دور که شهر به گسترده گی کنونی نشده بود، آشنایی خواسته و ناخواسته با افرادی است که هر کدام بخشی از تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم را تشکیل می دهند. حکایت نخستین بر خورد من با آیت‌ا... شیخ محمد حسین سیبویه هم این گونه بود. روزی در میانه های دهه ۶۰ برای گرفتن جزوه ای از یک هم کلاسی که همیشه فامیلش بر ایم عجیب بود، به مقابل منزل وی که در همسایگی مسجد مروی ها قرار داشت، رفته بودم. حین گفت وگو با این هم کلاسی به ناگاه متوجه شدم دوستم، کلام من را قطع کرد و به سمت روحانی کهن سالی که چند پلاستیک میوه در دست داشت، دوید و ضمن سلام و علیکی صمیمانه، آن ها را گرفت و پشت سر او به سمت منزل آمد. من هم با دیدن این روحانی سلامی گفتم و او هم بسیار مهر با نانه جواب داد و در حالی که من مشغول تحلیل این صحنه بودم، وارد خانه شد و پشت سر آن هم دوستم به درون خانه رفت. لحظاتی بعد، هم کلاسی ام که نامش علی بود، برای ادامه گفت وگو با من بازگشت و چون حالت متعجب مرا دید، توضیح داد که آن روحانی، پدرش است و سپس به مباحث درسی ادامه دادیم.

چهره آن روحانی به حدی برای من دلنشین بود که سعی کردم روابطم را با پسرش بیشتر کنم، شاید امکان مواجهه بیشتر با ایشان فراهم شود اما دومین دیدار در نقطه ای دیگر رخ داد، دیداری که باعث شد تا زمانی که برای ادامه تحصیل از مشهد رفته بودم، هر از چندگاهی خاصه روزهای عاشورا در پای منبر وی حاضر شوم. این دیدار در حسینیة نجفی های مشهد واقع در محله چهارباغ، مکانی که مرحوم سیبویه به مقتل خوانی در روز عاشورا می پرداخت، رخ داد. به خاطر دارم در روزهای نخست محرم سال ۶۶ یا ۶۷ بود که مطلع شدم پدر دوستم در حسینیة نجفی ها منبر می رود و به ذکر مصیبت می پردازد. من که تا آن زمان بیشتر صبح های دهه نخست محرم مهمان منزل آسید جواد آقا، برادر آیت‌ا... العظمی سیستانی بودم و از روضه های محرمی آنجا استفاده می کردم، تصمیم گرفتم پس از رفتن به روضه صبح و سپس بازار آمدن و عزاداری کردن، همراه با هیئت محلی مسجد درخت توت، که در همسایگی خانه پدری قرار داشت، به جای رفتن به تکیه علی اکبری های نوغان برای خوردن شله، سری به حسینیة نجفی ها بزنم و از نزدیک شاهد نحوه عزاداری آیت‌ا... سیبویه باشم. حضور در حسینیة نجفی ها البته برای من تداعی کننده خاطرات دوران چگی بود، زیرا تا قبل از احداث حسینیة در آن بخش از چهارباغ، در گوشه ای از ملک آن، خانه ای قرار داشت که سکونتگاه من و خانواده ام در سنین سه تا هشت سالگی ام بود. درست به همین دلیل هم در دقایق نخست مراسم آن گونه که باید در جمع نبودم و در ذهن خاطرات کودک کی را مرور می کردم اما بلند شدن یک باره صدای مرحوم سیبویه در ترسیم صحنه شهادت حضرت علی اصغر^(ع) عاملی شد تا نه تنها مرور خاطرات را رها کنم و با سایر عزاداران همراه شوم، که روی دیگری از پیرمرد همسایه روحانی خود را هم ببینم؛ تصویری که باعث شد هر سال ظهر عاشورا امهمان حسینیة نجفی های مشهد باشم تا هر چند برخی گفته های ایشان در آن مراسم، بدان دلیل که مقتل را بدون افزودن نقطه ای بر متن عربی روایت و در برخی موارد ترجمه فارسی اش را هم برای عزاداران فارس زبانی چون من عنوان می کرد، برایم نامفهوم بود. شور و حرارت آن مرد روشن ضمیر در بیان وقایع عاشورا به نحوی بود که بدون حتی درک معنای لغات عربی که او بیان می کرد، خود را در سرزمین عاشورای دیدم و لحظه به لحظه وقایع را لمس می کردم. به عبارت ساده تر، مقتل خوانی ظهر عاشورای مرحوم سیبویه در حسینیة نجفی های محله چهارباغ، روی دیگری از صمیمیت و سادگی زندگی او در همسایگی مسجد مروی های تپل محله بود. این سادگی و صمیمیت همان اکسیر جاودیی بود که باعث می شد هر کس پس از تنها یک بار حضور در پای منبر آن آیت حق، مهمان همیشگی این سفره شود. سفره ای که متأسفانه قدرش به درستی دانسته نشد و هنوز که هنوز است، آن گونه که شایسته و بایسته است، اهل فرهنگ مشهد، خاصه دولتیان و حوزویان، در نکوداشت آیت‌ا... شیخ محمد حسین سیبویه، این احیاگر ساده زبست مقتل خوانی در مشهد، نکوشیده اند. باشد که روزگاری این نقیصه جبران گردد.

یادداشت

احیاگر شاعر حسینی

یادی از فقیه مبلغ، آیت‌ا... حاج شیخ محمد حسین سیبویه^(ره)

آیت‌ا... حاج شیخ محمد حسین سیبویه در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به توصیه برخی از مراجع نجف در سفری یک ماهه به ایران آمد و ضمن تشریف به آستان مقدس رضوی به دیدار مرحوم امام خمینی^(ع) در شهر قم شتافت و با ایشان درباره درخواست عده ای از اهل علم، مبنی بر اقامت در ایران، مشورت نمود که مرحوم امام^(ع) به ایشان فرمودند: «وجود شما در نجف لازم است و شما به نجف بروید.» ایشان پذیرفت اما هنگام بازگشت به عراق، عمال حکومتی عراق که از دیر باز از فعالیت های تبلیغی آیت‌ا... سیبویه آگاهی داشتند، مانع از ورود ایشان به عراق شدند و ایشان با همان هواپیما به ایران بازگشت، به همراه خانواده عازم مشهد مقدس شد و در جوار ملکوتی حضرت امام رضا^(ع) سکونت گزید. آیت‌ا... سیبویه با ورود به مشهد مقدس، به تدریس در حوزه علمیه پرداخت و در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، مدرسه علمیه امام حسین^(ع) را که هم اکنون از مدارس موفق حوزه علمیه مشهد است، تأسیس کرد. ایشان در این مدرسه به تدریس سطوح عالیّه و درس خارج فقه جهت طلاب و فضایی حوزه و همچنین درس تفسیر و اخلاق جهت عموم مردم پرداخت، و به این ترتیب با حضور بابرکت خود در مشهد مقدس، صد ها شاگرد و محقق تربیت کرد. این فقیه عالی قدر بر اساس سنت دیرینه ای که داشت همه ساله در روز عاشورا در حسینیة نجفی های مشهد مقتل خوانی می کرد و در عزای سیدالشهدا^(ع) اشک ماتم می ریخت. همچنین در ایام فاطمیه، خطبه فدکیه را قرائت می نمود و در روز شهادت حضرت زهرا^(ع)، هنگام با سایر علمای مشهد و در استقبال از ماه محرم با پای پیاده به حرم مطهر رضوی مشرف می شد. آیت‌ا... سیبویه مدتی نیز در صحن امام خمینی^(ع) و رواق دارالزهد حرم مطهر رضوی به اقامه جماعت اشتغال داشت و جمع کثیری در نماز ایشان شرکت می کردند. توجه به تبلیغ و تعظیم شاعر دینی، ارتباط با نسل جوان، زهد و سادگی زیستی، حسن خلق و برخورداری از روحیه مردمی، از ویژگی های برجسته این عالم ربانی به شمار می رفت. رسیدگی به ارحام و مستمندان همیشه دغدغه ایشان بود. به آشنایان و دوستان بسیار توجه داشت و اگر کسی خانه نشین می شد، مرتب به دیدارش می رفت و از او تقدیر نموده و هدایایی به وی می داد.

شهریار

۴شنبه
۲۶ مرداد ۱۴۰۱
۱۹ محرم ۱۴۴۴
شماره ۲۳۲۷

۱۵

↓

تاریخ و هویت